

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
آبان‌ماه ۱۴۰۲

جنگ غزه و انزوای حزب‌الله

جوزف ضاهر



بسیاری نگران‌اند که حزب‌الله درگیر جنگ اسرائیل و حماس بشود. اما این حزب به دلیل همکاری با اسد در سوریه و پیوندهای نزدیک با منافع تجاری، از حمایت گسترده‌ای که زمانی در لبنان از آن برخوردار بود، دیگر برخوردار نیست.

جنگ اسرائیل علیه مردم غزه - که تاکنون جان بیش از چند هزار نفر را گرفته و زیرساخت‌های حیاتی از جمله مدارس و بیمارستان‌ها را ویران کرده است - اکنون بیش از دو هفته است که ادامه دارد. در پی عملیات نظامی حماس که به کشته شدن ۱۴۰۰ اسرائیلی انجامید که بسیاری از آنها غیرنظامی بودند، کارزار نظامی اسرائیل در ۷ اکتبر آغاز شد، ناظران نگران بوده‌اند که این درگیری بتواند بازیگران منطقه‌ای مانند حزب‌الله در لبنان را که از پشتیبانی ایران به‌عنوان حامی اصلی‌اش برخوردار است، درگیر کند.

این امر، تا حدی، بی‌میلی اسرائیل را برای تهاجم زمینی به نوار غزه، علی‌رغم این‌که از آغاز درگیری وعده کرده بود، توضیح می‌دهد. حزب‌الله که بیش از پنجاه هزار سرباز در اختیار دارد، نیروی نظامی قدرتمندی است و چشم‌انداز گشودن یک جبهه‌ی شمالی در جنگ جاری، عناصر جنگ‌طلب‌تر در دولت امنیتی اسرائیل را خشمگین کرده و از این‌رو ایالات متحده به طرف‌های خارجی در برابر مداخله در این جنگ هشدار داده است.

با این حال، موانع درگیر شدن حزب‌الله در جنگ پیچیده‌تر از اظهارات اعضای آن و ایران مبنی بر آمادگی برای یک رویارویی نظامی جدید است. منافع متضاد متعددی هم در داخل حزب لبنان و هم در سراسر منطقه وجود دارد که صحبت باطمینان در مورد چشم‌انداز تشدید جنگ را غیرممکن می‌کند.

ریشه‌های آن را باید در تاریخ حزب‌الله و سیر تحول پایگاه حمایتی این حزب جست‌وجو کرد. اشغال مستمر فلسطین توسط اسرائیل و سرکوب مردم فلسطینی در غزه و کرانه‌ی باختری به تحول در پایگاه حمایتی حزب‌الله شکل بخشیده است. با این حال، اکنون احتمال بروز رویارویی منطقه‌ای بیشتر از دهه‌های پیش است.

تغییر طبقاتی پایگاه حمایتی حزب‌الله

حزب‌الله به‌طور رسمی در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد، اگرچه در سال ۱۹۸۲ سازمان‌دهی خود را آغاز کرده بود. از آن زمان به بعد این به‌اصطلاح حزب خدا از نظر سیاسی، نظامی، اجتماعی و مالی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. جمهوری اسلامی منبع اصلی منابع مالی حزب‌الله را فراهم کرده است، اگرچه این حزب لبنانی نیز در دهه‌ی گذشته جریان‌های درآمدی بیشتری در لبنان و همچنین در سوریه ایجاد کرده و از طریق مشارکت در [قاجاق و تجارت مواد مخدر](#) به جمع‌آوری منابع مالی دست زده است.

از دهه‌ی ۱۹۹۰، حزب‌الله به مهم‌ترین سخنگوی جمعیت شیعی لبنان تبدیل شده و در این روند از حزب «امل» دیگر حزب مهم شیعه پیشی گرفته است. این حزب با ارائه‌ی امکانات رفاهی و خدماتی به شیعیان از طریق سازمان‌ها و نهادهای خود، و به‌عنوان بازیگر اصلی مقاومت نظامی در برابر اسرائیل به این جایگاه دست یافته است. هر دو تلاش با حمایت مالی ایران ممکن شد.

پایگاه حزب‌الله از زمان تأسیس آن گسترش و تحول یافته است. از آن زمان به حزبی تبدیل شده که اعضا و کادرهای آن به‌طور فزاینده‌ای تحت سلطه‌ی فراقسیونی از بورژوازی شیعه و لایه‌های بالایی طبقه‌ی متوسط، به‌ویژه در بیروت هستند. این انحراف قابل‌توجه‌ای از ریشه‌های حزب در میان روحانیون مذهبی و طبقات مردم است. در حومه‌ی جنوبی پایتخت، بسیاری از خانواده‌های ثروتمند و بیشتر تجار به [حامیان قابل‌اعتماد](#) حزب‌الله تبدیل شده‌اند. رشد این حزب، به پیدایش [بخش جدیدی از بورژوازی](#) کمک کرد که از طریق سرمایه‌ی ایرانی با آن ارتباط داشت. در عین حال، بقیه‌ی بخش شیعه‌ی بورژوازی، چه در لبنان و چه در میان مهاجران لبنانی، به‌طور فزاینده‌ای زیر چتر حزب‌الله قرار گرفته‌اند.

این حزب همچنین در انجمن‌های حرفه‌ای و در برخی شرکت‌های خصوصی، به‌ویژه در حوزه‌ی مستغلات، گردشگری و تجارت، جایگاه فزاینده‌ای به دست آورده است. تحت نفوذ مستقیم حزب‌الله، این منافع در جامعه‌ی تجاری لبنان قدرت گرفته است. در نتیجه، حزب‌الله با تقویت روابط با منافع تجاری متعدد که زمینه‌ی اشتغال

ده‌ها هزار نفر را فراهم می‌کند، به یک بازیگر مهم اقتصادی در لبنان تبدیل شده است. علاوه بر شبکه‌های حزب در سازمان‌های جامعه‌ی مدنی و شاخه‌ی مسلح آن، این امر محبوبیت حزب‌الله را تضمین کرده است.

در عین حال، حزب‌الله توانسته است با ترکیبی از اقتناع و سرکوب به موقعیت هژمونیک در میان جمعیت شیعه‌ی لبنان دست یابد: اولی بر اساس ارائه‌ی خدمات بسیار مورد نیاز به بخش بزرگی از جمعیت شیعه توسط حزب، و دومی از طریق اقدامات سرکوبگرانه علیه کسانی که ادعای حزب را مبنی بر انحصار مقاومت در برابر اسرائیل در لبنان به چالش می‌کشند. پس از وقوع قیام اکتبر ۲۰۱۹ لبنان، حزب‌الله از بسیج دریغ نکرد. در ابتدا هواداران و اعضای خود را برای ارباب معترضان در مناطق مختلف و حمله به آنها در مرکز شهر بیروت یا شهر نبطیه در جنوب لبنان گرد آورد. بورژوازی شدن حزب‌الله علاوه بر برانگیختن چرخش حزب علیه اعتراضات مردمی، پیامدهای دیگری نیز داشته است. افزون بر این، جهت‌گیری سیاسی حزب را نسبت به نظام سیاسی فرقه‌ای و نولیبرالی لبنان تغییر داده است. حزب‌الله از یک صدای مخالف رادیکال با این نظام به یک صدای موافق مصالحه و مشارکت در ساختارهای سیاسی موجود لبنان تبدیل شده است. علاوه بر این، این حزب در کنار بقیه‌ی طبقه حاکم این کشور به یکی از پشتوانه‌های اصلی نظام سیاسی لبنان تبدیل شده است.

ریشه‌های حزب‌الله

حمله‌ی اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ تا حدی به سبب توسعه‌ی حزب‌الله بود. نخستین عملیات نظامی که حزب‌الله قبل از تأسیس رسمی آن در سال ۱۹۸۵ انجام داد، حملات انتحاری به سفارت‌خانه‌ها و اهداف غربی و همچنین آدم‌ربایی غربی‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ بود. اما از آن زمان، و تا دهه‌ی ۲۰۰۰، توسعه‌ی دستگاه مسلح حزب‌الله ارتباط نزدیکی با فعالیت‌های مقاومت این سازمان علیه اسرائیل داشت.

در سال ۲۰۰۰، حزب‌الله اسرائیل را از جنوب لبنان بیرون راند و به اشغالی که در سال ۱۹۷۸ آغاز شده بود پایان داد. به‌رغم تبادل راکت از هر دو طرف مرز، حزب‌الله از آن زمان این منطقه را حفظ کرد. اسرائیل در سال ۲۰۰۶ جنگ جدیدی را علیه لبنان

و حزب‌الله آغاز کرد که طی آن لبنان متحمل بیش از ۱۵۰۰ کشته شد که ۱۲۰۰ نفرشان غیرنظامی بودند، اسرائیل ۱۶۰ شهروند خود از جمله ۱۲۰ سرباز را از دست داد.

با وجود عدم تقارن تلفات دو طرف، اسرائیل نتوانست به اهداف خود در جنگ علیه لبنان دست یابد و حزب‌الله آن را موفقیت‌آمیز می‌دانست. حزب خدا از این پیروزی برای تقویت محبوبیت خود در لبنان و در کل خاورمیانه استفاده کرد. مناطق جنوبی لبنان بیشترین آسیب را از حملات، تهاجم و اشغال اسرائیل متحمل شد و مقاومت حزب‌الله باعث شد پایگاه اجتماعی خود را در میان جمعیت شیعه گسترش دهد. با این حال، از زمان جنگ ۲۰۰۶، مقاومت حزب‌الله علیه اسرائیل، که هسته‌ی اصلی هویت آن بود، به‌طور فزاینده‌ای تابع دیگر اهداف سیاسی این حزب و حامی آن ایران شده است. این امر به‌ویژه در مداخله‌ی نظامی حزب‌الله در سوریه بازتاب یافته است، که از منظر نظامی با افزایش استخدام برای بازوی نظامی این حزب آن را قدرتمندتر از یک پایگاه نظامی کرد. حزب‌الله در اتحاد با رژیم استبدادی بشار اسد و همچنین روسیه و ایران، توانست از آموزش استراتژی‌های جدید و کسب تجربه‌ی جنگی بهره‌مند شود.

اما از منظر دخالت حزب‌الله در فلسطین، کارزار سوریه نشان‌دهنده‌ی تغییر جهت‌گیری قابل توجه‌ای در مبارزه‌ی آن علیه اسرائیل بود. این بدان معنا نیست که بخش نظامی حزب در مواجهه با اسرائیل نقشی نداشته و ندارد، اما پس از جنگ ۲۰۰۶، حزب‌الله به‌طور فزاینده‌ای نیروهای خود را برای اهداف دیگر به کار برده است.

قدرت فزاینده، حمایت کاهنده

توانمندی‌ها و نفرات نظامی حزب‌الله از زمان جنگ در سال ۲۰۰۶ به‌شدت افزایش یافته است. این حزب به‌طور قابل‌توجهی زرادخانه‌ی خود را گسترش داده و اکنون تعداد زیادی راکت و موشک در اختیار دارد. با این حال، این افزایش قدرت نظامی با رشد حمایت مردمی همراه نبوده است. در سطح ملی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اجتماعی خارج از جمعیت شیعه، حزب‌الله به‌طور فزاینده‌ای منزوی شده است.

این حزب در تعدادی از درگیری‌های فرقه‌ای در لبنان شرکت داشته که یکی از نمونه‌های آن واقعه‌ی خالده است که در اوت ۲۰۲۱ در شهری در جنوب بیروت رخ داد. در آن‌جا، درگیری بین حزب‌الله و قبایل سنی عرب محلی در گرفت که منجر به کشته شدن سه نفر شد. در همان ماه، در روستای دروزی چوآیا، جوانان خشمگین یک ون حامل شبه‌نظامیان حزب‌الله مجهز به راکت‌انداز را رهگیری کردند. نقشه‌ی شبه‌نظامیان هدف قرار دادن اسراییل از آن محل بود. اما با آزار جوانان دروزی که راکت‌انداز آنها را ربودند، رزمندگان حزب‌الله مجبور به عقب‌نشینی شدند.

دو ماه بعد، در اکتبر ۲۰۲۱، حادثه‌ی بزرگ دیگری رخ داد. در پی اعتراض اعضای حزب‌الله و متحد آن امل علیه قاضی طارق بیطار، که مسئول تحقیقات انفجار ۴ اوت ۲۰۲۰ در بندر بیروت بود، درگیری خیابانی در محله‌ی تایونه در جنوب بیروت آغاز شد. این درگیری‌ها مبارزان شیعه از حزب‌الله و امل را در مقابل سایر اقلیت‌های مستقر در محله‌های مسیحی‌نشین قرار داد که احتمالاً اعضای نیروهای لبنانی، یک جنبش راست افراطی مسیحی هستند. این نبرد خیابانی هفت کشته و سی‌ودو زخمی برجای گذاشت و ترس از بروز یک جنگ داخلی جدید را افزایش داد.

در داخل لبنان، احزاب سیاسی فرقه‌گرای مخالف حزب‌الله، و علاوه بر آن بخش‌های وسیع‌تری از مردم، حزب‌الله را مانع اصلی در برابر دستیابی به عدالت برای انفجار بندر بیروت می‌دانند. مثلاً وفیق صفا، رئیس واحد ارتباطات و هماهنگی حزب‌الله، تهدید کرد که «از شر» قاضی بیطار خلاص خواهند شد. حتی متحدان سیاسی سابق حزب، مانند جنبش میهنی آزاد، به‌طور فزاینده‌ای از آن انتقاد کرده‌اند.

بازیگران اصلی سیاسی لبنان، مانند حزب سوسیالیست مترقی و ولید جنبلاط، رهبر دیرینه‌ی آن، همچنان حمایت خود را از مبارزات فلسطینی‌ها در نوار غزه اعلام می‌کنند. اما در عین حال تأکید می‌کنند که مخالف درگیر شدن کشورشان در یک جنگ جدید با اسراییل هستند. به‌علاوه، این کشور با یک بحران اجتماعی-اقتصادی عمیق مواجه است که از اکتبر ۲۰۱۹ ادامه داشته است. در این دوره، نرخ فقر از ۲۵ درصد در سال ۲۰۱۹ به بیش از ۸۰ درصد افزایش یافته است. بخش‌های بزرگی از جمعیت این کشور دیگر نمی‌تواند جنگ جدیدی را تحمل کند.

معنای این همه این است که حمایت گسترده‌ی مردمی که حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ از آن برخوردار بود، امروز دیگر وجود ندارد. فراتر از صحنه‌ی ملی لبنان، مداخله‌ی نظامی حزب‌الله برای حمایت از رژیم سوریه برای سرکوب خیزش مردمی این کشور، محبوبیت آن را در سطح منطقه‌ای تضعیف کرد.

حزب‌الله از زمان آغاز قیام سوریه در سال ۲۰۱۱، از راهبردی که عمدتاً مبتنی بر رویارویی مسلحانه با اسرائیل بود، فاصله گرفته است. بخشی از انگیزه‌ی این امر این است که ایران، حامی اصلی آن، نمی‌خواهد حزب‌الله در جنگ جدیدی با اسرائیل در لبنان به میزان قابل توجه‌ای تضعیف شود. در حالی که حزب‌الله در لبنان مستقر است و از خودمختاری نسبی سیاسی برخوردار است، این حزب عمدتاً مقید به منافع جمهوری اسلامی است.

نقشی که حزب‌الله در منطقه ایفا کرده است، تحکیم و گسترش شبکه‌ی متحدان منطقه‌ای ایران، شامل بازیگران دولتی و غیردولتی بوده است. پس از ترور قاسم سلیمانی، فرمانده‌ی نیروی قدس، بخشی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مسئولیت اصلی فعالیت‌های فراسرزمینی و مخفیانه را برعهده دارد، اهمیت حزب‌الله برای کشور ایران صرفاً افزایش یافته است. بنابراین حزب‌الله به نخبهان اصلی نظام نولیبرالی فرقه‌ای لبنان و مجری اصلی منافع ژئوپلیتیکی ایران تبدیل شده است.

به‌رغم ملاحظات حزب‌الله در مورد آغاز جنگ جدید با اسرائیل که با تهران در آن شریک است، هر محاسبه‌ای انجام دهد باید ضرورت حفظ حدی از روابط با متحد سیاسی خود حماس و آنچه را که دستاوردهای حملات هفتم اکتبر می‌بیند در نظر بگیرد. این حملات نفوذ ایران، حزب‌الله و حماس را در منطقه تقویت کرده است.

حماس قادر بوده تا بار دیگر خود را به‌عنوان بازیگر اصلی در صحنه‌ی سیاسی فلسطین قرار دهد و باعث به‌حاشیه راندن هر چه بیشتر تشکیلات خودگردان پیش از این ضعیف فلسطین شود. مسئله‌ی فلسطین و لزوم برخورد سیاسی با آن اکنون هم در دستورکار اسرائیل و هم در دستورکارهای منطقه‌ای قرار گرفته است. تأثیر حمله‌ی حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر و پاسخ اسرائیل به آن، [روند عادی‌سازی](#) را که دونالد ترامپ آغاز کرد و جو بایدن ادامه داد، تضعیف کرد و نشان داد که نمی‌توان در مسیر عادی‌سازی روابط با دشمنان سابق مسأله‌ی اشغال را نادیده گرفت. بلافاصله پس از

شروع جنگ، واکنش پادشاهی عربستان سعودی توقف همه‌ی پیشرفت‌ها در توافقات دوجانبه بین خود و اسرائیل بود. با گسترش جنگ، اکنون روشن است که هیچ راهی به سوی ثبات در خاورمیانه وجود ندارد که اشغال و استعمار فلسطین را نادیده بگیرد. وظیفه‌ی اصلی چپ و بازیگران مترقی در منطقه باید ایجاد استراتژی مبتنی بر همبستگی منطقه‌ای از پایین باشد. این امر مستلزم مخالفت با ائتلاف قدرت‌های غربی و اسرائیل از یک‌سو و قدرت‌های استبدادی منطقه‌ای و نیز نیروهای سیاسی مرتبط با آنها از سوی دیگر است. این استراتژی مبتنی بر مبارزه‌ی طبقاتی از پایین، تنها راه رهایی طبقات مردمی خاورمیانه از رژیم‌های تحت کنترل قدرت امپراتورمآبانه‌ی ایالات متحده، روسیه و چین است.

پیوند با منبع اصلی:

<https://jacobin.com/2023/10/hezbollah-israel-palestine-lebanon-iran-history>